

نقش ایرانیان در پیدایش نماد پزشکی

عائمه رسمی^۱

چکیده

نماد، کلمه یا شکلی است که معنایی فراتر یا غیر از آن لفظ و شکل را به مخاطب القا می‌کند. یکی از نمادهای مهم که معرف حرفه پزشکی و دارو و درمان است، «کادوسه» است. کادوسه تصویر دو مار است که به دور یک عصا یا به شکل باز گشاده بالی قائم پیچیده‌اند، اگرچه این نماد به «اسکلپیوس»، رب‌النوع پزشکی در یونان نسبت داده شده است، اما ریشه‌های تاریخی وجود دارد که عصای کادوسه در تمدن‌ها و آیین‌های ایران دیده شده است. چنانکه تأمل می‌شود مهم‌ترین عنصر این نماد مار است که در تمدن‌های قدیم ایران نماد زندگی، حاصلخیزی و باروری بوده است. در آیین مهرپرستی نیز، مار، نماد زمین است که با لیسیدن خون گاو کشته‌شده به دست مهر، باروری و آماده‌شدن برای تجدید حیات را القا می‌کند. این مقاله به بن‌مایه‌های اساطیری مار در تمدن‌ها و آیین‌های ایران باستان و پیوند آن با زندگی و درمان و پزشکی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

مار، نماد، اسطوره، ایران، پزشکی، درمان

۱. استادبار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: rasmi1390@yahoo.com

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱۴

مقدمه

توجه به طب و دانش پزشکی از دیرباز مورد توجه ایرانیان بوده است. بر اساس کتاب‌های دینی ایرانیان شیوه‌های طبابت در ایران باستان، طبابت از طریق کلام مقدس، طبابت از طریق گیاهان دارویی، طبابت از طریق جراحی و طبابت به شیوه افسون بوده است و البته به طبابت از طریق کلام مقدس بیشتر اهمیت داده شده و حاذق‌ترین و درمان‌بخش‌ترین پزشک کسی متصور شده که از طریق کلام مقدس، بیماری را از تن مرد پارسا دور می‌کند. (مولایی، ۱۳۸۰ ش.) شخصیت اسطوره‌ای فریدون را اولین طبیب خوانده‌اند، چنانکه ابن بلخی آورده است: «و اول کسی که علم طب نهاد وی بود ... و از آثار او آن است کی از نبات‌های دشتی و گیاه‌های کوهی داروها استخراج کرد کی مردم را و دیگر حیوانات را به کار آید و افسون‌ها کی مردم کنند بر دردها و بیماری‌ها و غیر آن او نهاد.» (ابن بلخی، ۱۳۶۳ ش.)

در ترجمه تاریخ طبری به قلم بلعمی درباره حرمت علم و عزت علما و دانشمندان نزد فریدون آمده است: «علما و حکما را بزرگ داشتی و نخست ملکی که به نجوم اندر نگریست فریدون بود و علم طب نیز او رنج برد و تریاک او آمیخت.» (بلعمی، ۱۳۳۷ ش.)

وی یکی از قهرمانان اسطوره‌ای آیین میترائیسم است. نام فریدون در متن‌های اوستایی به صورت «θraētaona» آمده است. از لحاظ ریشه‌شناسی این نام احتمالاً از گونه ایرانی باستان «θraē-ta[a]na» مشتق است و دارنده «سه قدرت و توانایی» معنی می‌دهد. سه قدرت اشاره به توان رزمی، هنر افسونگری و جادو و مهارت پزشکی او دارد.

درباره طبابت و دانش پزشکی فریدون قراین متعددی در متن‌های اوستایی وجود دارد که نشان می‌دهد فریدون بسان طبیبی حاذق و پزشکی ماهر مورد حرمت و احترام ایرانیان بوده است «و این امر صراحتاً از عبارتی در یشت ۱۳ بند ۱۳۱ برمی‌آید که طی آن فروهر گرونده پاک، فریدون پسر آئویه، از بهر ایستادگی در برابرگری (= جرب) و تب و رنجوری (؟) لرز (= تب سرد) و بیماری سخت (؟) از سوی علمای دینی و شعرای مذهبی مزدیسنان ستایش و نیایش شده است. قرینه دیگری که در اوستا ارتباط فریدون و طبابت را نشان می‌دهد، گزارش وندیداد، فرگرد ۲۰ بندهای ۱-۳ است که بر اساس آن θrīta- نخستین طبیب ایرانی در بین ایرانیان معرفی شده است که به یاری شهریور امشاسپند تعدادی از بیماری‌هایی را که نامشان در بند ۳ همین فرگرد آمده و ماهیت اغلب آن‌ها ناشناخته است، مداوا می‌کند.» (مولایی، ۱۳۸۹ ش.) اهمیت دادن ایرانیان به بهداشت و علم پزشکی به ظهور دو مکتب منجر شد: مکتب مزدیسنا و مکتب اکباتان. (سرمدی، ۱۳۷۸ ش.)

مکتب مزدیسنا در آذربایجان پا به عرصه وجود گذاشته و درحقیقت با مکتب زرتشت یکسان است. بر مبنای تعالیم این مکتب که بانی آن زرتشت پیامبر ایران باستان است، درمان به عهده طبیب واگذار شده است. مهر یا میتره رب‌النوع پزشکی در این مکتب است و به گفته زرتشت برای درمان بیماران، باید از گیاه درمانی استفاده کرد، اما مکتب اکباتان در حدود یک قرن پس از زرتشت توسط سنناپوراهوم ستوت تأسیس گردیده است و در حدود ۱۰۰ شاگرد در آن به تحصیل علوم حکمت، طب و نجوم مشغول بوده‌اند.

بر این مبنا تأمل در نماد پزشکی و پیشینه آن در ایران مورد توجه نگارنده قرار گرفت.

نماد کلمه یا شکلی است که معنایی فراتر یا غیر از آن لفظ و شکل را به مخاطب القا می‌کند. نماد در لغت به معنی «ظاهرشدن»، «نماین‌گردیدن»، «اظهار» و «وانمودکردن» آمده است. (محمدپادشا، ۱۳۳۵ ش.) در کتاب «بلاغت تصویر» درباره نماد آمده است: «نماد بیانگر کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی است، اما این موضوعات و تصاویر جزئی چنان زنده و جاندار هستند که ذهن را تسخیر می‌کنند.» (فتوحی، ۱۳۸۵ ش.) دلاشو در بیان نماد می‌گوید: «نماد بهترین تصویر ممکن برای تجسم امور نسبتاً ناشناخته‌ای است که نمی‌توان آن‌ها را به شیوه روشن‌تر نشان داد...» (دلاشو، ۱۳۶۴ ش.) به نظر یونگ: «یک سمبول بهترین امکان توصیف از حقیقتی ناشناخته است که غیر قابل درک به نظر می‌رسد، بنابراین به وسیله بیان نمادین، امکان تفسیر و روشن‌شدن می‌یابد.» (یونگ، ۱۹۷۱ م.) به تعبیر ساده‌تر، آنچه را نمی‌توانیم تعریف کنیم، به شیوه سمبولیک بیان می‌کنیم. نمادها عمری به درازای تاریخ دارند، سنگ‌نبشته‌های به یادگارمانده در غارها مبین این ادعاست. در یونان قدیم که مهد فلاسفه بزرگ است به نمادها اهمیت داده‌اند و دلیل این ادعا، نظریه «مثل افلاطونی» است. پس از این نظریه بود که نمادها وارد بحث‌ها و درس‌های فیلسوفان و دانشمندان اسلام شدند. (یونگ، ۱۹۷۱ م.) یکی از نمادهای مهم که معرف حرفه پزشکی و دارو و درمان است، نماد کادوسه است. این نماد پزشکی، در اصطلاح تصویر دو مار است که به دور یک محور عصا یا به شکل باز گشاده بالی به صورت قائم پیچیده‌اند. «این حیوان نماد جاودانگی و نامیرایی است، چراکه همچون خط نه شروعی دارد و نه پایانی و احساس می‌شود که در دوسو و در بی‌نهایت مادی ادامه دارد. این حیوان مخزن تمام نهانی‌ها و خزائن زیرزمینی است. این حیوان دو جنسی است، همزاد با خودش، می‌میرد و از خویشتن خود

دوباره متولد می‌گردد. از این رو به معنای زندگی و حیات جاودانگی است. مار درهم پیچیده و حلقه‌زده نشان از تغذیه کردن این حیوان از دم خویشتن دارد. این حیوان تجسم نیروی خیر و شر در کنار یکدیگر است، زیرا نشان از عقل دارد و در عقل هر دو نیرو نهفته است. از نشانه‌های مار همان‌طور که اشاره شد نقش درمان‌گری و حیات‌بخشی آن است که این مفهوم به عنوان یک نماد جهانی امروزه تشکیل‌دهنده آرم سازمان نظام پزشکی است و بر سر در داروخانه‌های همه نقاط جهان نقش بسته است. در واقع مار پزشک نیست. (دوبوکور، ۱۳۷۶ ش.)

اعتقاد بر این است که دو مار نشان از تعادل و تقارن دارد. یکی از مارها نماینده علوم تجربی و مار دیگر نشان از فضایل اخلاقی دارد که متخصصان علوم پزشکی بدان متعهد هستند. (خلعت‌بری، ۱۳۷۷ ش.) این نماد به صورت‌های مختلف دیده می‌شود:



شکل ۱: نمادهای مختلف کادوسه (سپنتا، بی‌تا)

برخی تنها به جنبه علمی فن پزشکی توجه داشته و به جنبه اخلاق را به عنوان لازمه درمانگری اهمیتی قائل نیستند. بنابراین تنها یک مار را به تصویر می‌کشند، چنانکه در نماد سازمان جهانی بهداشت نیز چنین است:



شکل ۲: نماد سازمان جهانی بهداشت (سپنتا، بی تا)

در اساطیر، مار، خود نشان زندگی است. به همین سبب اشکال یونانی اسکلیپیوس رب النوع پزشکی فرزند آپولون که این نماد هم به او نسبت داده می‌شود، اغلب با مار دیده می‌شود. در مجسمه‌های ساخته‌شده از اسکولاپ این رب النوع به چوبدستی استوانه‌ای شکل تکیه می‌کرد (شکل ۳). این چوبدستی به تدریج تراشیده‌تر و نازک‌تر شد تا جایی که این عصای گره‌دار و زمخت جای خود را به عصای ظریف اشراف داد. این عصای چوب زیتون مزین به یک یا دو مار است که به آن آویزانند (شکل ۴). (نجم‌آبادی، ۱۳۵۳ ش.)



شکل ۳: تندیس اسکلیپیوس در موزه برگامون برلین (سپنتا، بی تا)



شکل ۴: عکس اسکلیپوس (نجم‌آبادی، ۱۳۵۳ ش.)

در حدود قرن ششم قبل از میلاد یونانی‌ها و رومی‌ها مشترکاً به جای اسکولاپ، هیژی، الهه سلامت را برای پرستش برگزیدند و بر این اعتقاد بودند که هیژی، دختر اسکولاپ است و مار اپیدور را نیز به وی نسبت دادند. هنرمندان تصویر هیژی را که در حال غذادادن به مار اپیدور است، نقش کرده‌اند (شکل ۵)، بعدها پیاله هیژی به عنوان نماد داروسازی برگزیده شد. روی بسته‌های دارویی نیز مار را در حال نوشیدن از پیاله‌ای ترسیم می‌کنند (شکل ۶).

عائمه رسمه



شکل ۵: هیژی (نجم‌آبادی، ۱۳۵۳ ش.)



شکل ۶: (سپینتا، بی تا)

اما نگارنده با تأمل در آثار به دست آمده از تمدن‌های باستانی ایران، تندیس‌ها و نقش‌های مربوط به آیین‌های ایرانی بدین نتیجه رسیدند که هرچند این نماد به یونانیان نسبت داده شده، لیکن ایرانیان در ایجاد بن‌مایه اصلی نماد کادوسه نقش داشته‌اند. این مقاله به بررسی بن‌مایه مار در نماد کادوسه و نقش ایرانیان در به وجود آمدن آن می‌پردازد.

الف - وجوه چندگانه مار

توجه به مار و وجوه چندگانه آن از موارد قابل توجه اساطیر است. مار نماد بی‌وفایی، پلیدی، تجدید حیات، حيله‌گری، خیانت، دوجنسی‌بودن (هم‌نر و هم‌ماده‌بودن)، شیطان و نیروهای متضاد می‌باشد. (جابر، ۱۳۷۰ ش.) این حیوان همچنین نشان‌دهنده تلبیس، زیرکی، تاریکی و اغواگری است. (کوپر، ۱۳۸۷ ش.) در زبان فارسی «مار» دو معنی متضاد دارد:

۱- ریشه آن با «مردن» یکی است. «مار» به زبان پهلوی «mâr» و به زبان سانسکریت «mâra» می‌باشد. «mâra» به معنی «میراننده و کشنده» هم هست.

(محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۱ ش.) بنا به این معنی، مار از حیوانات پست شمرده می‌شود.

۲- معنی دوم «مار»، ماده اولیه است و «مارستان» از قول کتاب «الملل و النحل» شهرستانی، ریشه و بن و آغاز آفرینش معنی شده است (شهرستانی، ۲۰۰۳ م.) و جالب است که معنی اول و معنی دوم متضاد هم هستند^۱، لیکن در سیر زبان فارسی معنی مرگ و نیستی را از دست داده، ولی پیوند آن با زندگی در نگاره‌ها و نقش‌های بازمانده از دوران باستان، به خصوص در نماد دارو و درمان برجا مانده است.

ب - مار در تمدن‌های ایران باستان

مار در اساطیر و تمدن‌های بسیاری از اقوام و ملل به صورت‌های گوناگون مطرح بوده است.

در نقش‌های به جای مانده بر روی سفالینه‌های باستانی (حدود ۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد) که در سراسر ایران یافت می‌شود، مارها از تقدس برخوردار بوده‌اند، در این نقش‌ها، مار در کنار آب، زمین، خورشید، رودها و کوه‌ها نه فقط یک حیوان موذی و اهریمنی نیست، بلکه نشانه‌ای است از حیات و زندگی و شکوه و اقتدار. چنانکه «در تمدن‌های جهان از هزاره دوم قبل از میلاد پرستش مار شکل می‌گیرد و در ادوار بعدی تداوم می‌یابد.» (پلاسعیدی، ۱۳۸۱ ش.)

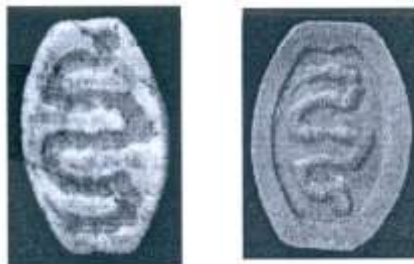
اگرچه اعتقاد به تقدس مار در اغلب تمدن‌های جهان از بین‌النهرین، مصر، هند، چین و روم تا آفریقا و آمریکا دیده می‌شود، لکن سابقه آن در ایران بیشتر از دیگر مناطق جهان است. اولین نموده‌های تقدس مار در نقش‌ها و تندیس‌های به

جامانده از تمدن ایلامیان دیده می‌شود. «پرستش این جانور که نقش‌مایه تمدن ایلام است از اساس دین ایلامی به شمار می‌آید.» (هینتس، ۱۳۷۰ ش.)

به جرأت می‌توان گفت که از اوایل استقرار ایلام، اعتقاد به مار و پرستش آن در میان ایلامیان شکل گرفته و در هزاره دوم قبل از میلاد این اعتقاد به اوج خود می‌رسد، ولی در هزاره اول اندکی افول می‌کند. از آثار بازمانده بسیار قدیمی می‌توان به «بت کوچکی که به شکل مار کبری بوده و متعلق به پیدایش اولیه شوش و اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد است» (پیر، ۱۳۷۲ ش.) اشاره کرد.

والتر هینتس می‌نویسد: حتی سفالینه‌های هزاره‌های سوم و چهارم نیز منقوش به نقش‌های پیچیده مار است. نقش مار روی در کوزه‌ها و سرپوش ظروف به عنوان نشانه حراست و در مقابل ابلیس ظاهر می‌شود. مارهای منقوش به مثابه محافظان دروازه‌ها، روی درها می‌پیچند و بالا می‌روند. از زمان‌های قدیم نقش‌مایه مار که به دور درخت زندگی پیچیده، در ایلام ظاهر شده است و در واقع نماد باروری ایلامی، دو مار هستند، (هینتس، ۱۳۷۰ ش.) چنانکه در «یک نقش برجسته مذهبی از دوران سومری ایلامی قدیمی که در معبد الهه نین‌خورساک کشف شده است، مارهای به‌هم‌پیچیده را نماد باروری دانسته‌اند. دو نیایشگر برهنه را در حال نیایش در انتظار الهه نشان می‌دهد. این دو شخصیت پهلوی هم باید در مقابل الهه قرار گرفته باشند و در بین آنان دو مار به هم پیچیده و یک بز دیده می‌شود. یک حفره دراز با ابعاد بی‌قاعده در وسط این نقوش قرار دارد که شاید محل قراردادن هدیه‌ای بوده است.» (پیر، ۱۳۷۲ ش.) همچنین «در سنگ یادمان اونتاش گال دو نمونه از مارها را می‌بینیم. مار از زمان‌های قدیم روی اشیا و به ویژه روی مهره‌های دوره سوم اور ظاهر می‌گردد. همچنین بر سنگ یادمان تاریخی کوتیک این‌شوشینک، در نقش برجسته صخره کورانگان و در نقش برجسته نقش رستم

این موجود خزنده را مشاهده می‌کنیم. این نمونه‌ها چه به صورت طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دارند که مار نماد او، اسیر او و جهان زیرین قلمرو او است.» (پرادا، ۱۳۸۲ ش.) «یک مهر جالب توجه که اکنون در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود و متعلق به هزاره چهارم ق.م. است، مهری بیضوی است که بر روی آن تصویر ماری به صورت برجسته حک شده است. به طور مسلم این نقش در میان اقوام ساکن شوش از تقدس خاصی برخوردار است.» (باقرپور، ۱۳۹۱ ش.)



شکل ۷: مهر بیضی با نقش مار منبع: موزه ایران باستان

یکی از اشیای جالب توجهی که از حفاری‌های جیرفت به دست آمده، گلدان‌ها یا ظروف سنگ صابونی می‌باشد که با نقوشی از انسان‌های مار به دست تزیین گشته است. تصویر گلدانی را به نمایش می‌گذارد که در یک سمت خود در قسمت پایین صحنه، انسانی را که بر روی زانوی خود نشسته و دو مار را در دستان خود نگه داشته است، نشان می‌دهد. در این تنگ مخروطی نقش‌مایه اصلی را مارهای به‌هم‌پیچیده تشکیل می‌دهد. سر دو مار به صورت نیم‌رخ و با دهانی باز در مقابل هم قرار گرفته است. بیانی معتقد است که «چنانچه دو مار به هم پیچیده و در هم گره خورده باشند، نمادی از باروری است.» (باقرپور، ۱۳۹۱ ش.)

با تأمل درمی‌یابیم که «ایلامیان مار را دورکننده نیروهای اهریمنی (به دلیل نوع نگاه مار) و سمبل حاصلخیزی و باروری (به دلیل قابلیت پوست‌اندازی^۲ و تجدید حیات مار) و آب [زیرا به دلیل پیچ و تاب بدنش تداعی‌کننده پیچ و خم جریان آب نزد ایلامیان بوده است تا جایی که مار را خدای آب‌های زیرزمینی و فوران‌کننده تلقی می‌کردند] می‌دانستند. از سوی دیگر مار به عنوان کیتین یا یکیدن [در باور ایلامیان خدایان صاحب قدرت اسرارآمیزی بودند که کیتین یا کیدن نام داشت و کسی که به آن بی‌احترامی می‌کرد زندگی خود را از دست می‌داد] و سمبل خدای اینشوشیناک [خدای شوش و هفت‌تپه، خدای مردگان و حیات ابدی که قدرتمندترین خدای ایلامیان بود] می‌دانستند. زندگی مار در زیر خاک و گورستان‌ها او را از نظر مردمان کهن موجودی حافظ خاک و هر آنچه زیر خاک است جلوه‌گر می‌ساخت. آنان مار را به نوعی نگهبان عالم مردگان یا پیام‌آور بین این دنیا و آن دنیا می‌دانستند.» (موسوی، ۱۳۸۹، ش.).

اگرچه این ادعا دور از واقعیت می‌نماید، اما بعضی محققان، نام شهر شوش را نیز برگرفته از «ششا» *šeša* می‌دانند. «ششا» نام ماری است که ویشنو «*višnu*» (یکی از ایزدان هندو) بر آن می‌آرمد. «ششا» به معنی «باقی و جاودانی» است. اسم دیگر این مار «آناتا *Anenata*» به معنی «بی‌انتهای» است. نسبت‌داده‌شدن نام پایتخت ایلامیان به مار ویشنو معنی‌دار است. (تاواریانی، ۱۳۸۵، ش.).

در بیشتر این نقش‌ها تمایل انسان به مار دیده می‌شود. این گرایش علاوه بر تمدن ایلام و شوش در دیگر تمدن‌های باستانی ایران نظیر لرستان، کرمان، جیرفت، شهداد، تپه یحیی و شهر سوخته دیده می‌شود.

اگرچه باورهای مربوط به شوکت و قدرت مار در اواخر عصر هخامنشی از بین می‌رود، تا آنجا که در آثار مکتوب دوره ساسانی آن را جزء جانوران اهریمنی

(خرفستران) می‌شمارد و کشتن آن را ترغیب می‌کنند، چنانکه در بندهشن آمده است: «او خرفستَران را بر زمین هشت، خرفستران گزنده و زهرآگین، چون اژدها، مار و کژدم و چلیپاسه و سنگ پشت و وزغ، آن گونه از او تنومند پدید آمدند که (به اندازه) تیغ سوزنی زمین از خرفستران رها نشد. (مینوی) زمین گفت که «آن کینه‌توزان را بدین دهش که دادند، کین من خواهد رسید.» (فرنب دادگی، ۱۳۸۰ ش.)

«ایشان را واخش بزه‌کاری و بدکامگی (از) آن اهریمن است. این (تن) نیز (برای) صلاح (مردم) است که تا آنان را ببینند گُشنند یا از ایشان پرهیزند.» (فرنب دادگی، ۱۳۸۰ ش.)

در اوستا نیز کشتن خرفستران یکی از کارهای نیک بوده است، چنانکه گوید:
«ای دادار جهان استومند! ای اشون! (مقدس)

کیست سومین کسی که زمین را بیشتر از همه شادکام می‌کند؟

اهوره‌مزدا پاسخ داد: کسی است که هرچه بیشتر لانه‌های آفریدگان اهریمن را بیندازد.» (اوستا، ۱۳۸۴ ش.)

با این حال حضور مار به عنوان نماد زندگی و برکت در آیین میتراپی (مهرپرستی یا Mitraism) هم دیده می‌شود که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

ج - مار در آیین میترائیسم

اگرچه تقدس مهر در آیین زرتشت نیز از اهمیت بسیاری برخوردار شده (به ویژه در بخش‌های جدید اوستا که متعلق به دوره ساسانی است)، محققان تردید ندارند که پرستش این ایزد، جدا از دین زرتشت و بسیار قدیم‌تر از آن، میان ایرانیان مرسوم بوده و پس از غلبه آیین زرتشت نیز، همچنان به طور جداگانه، در

بخش‌های مختلفی از ایران و ممالک تحت تأثیر آن رواج داشته است. (بویس، ۱۹۷۵ م.)

از آنجا که آیین مهر یکی از آیین‌هایی است که تصاویر نمادین با عنوان زبان بصری در ارائه مفاهیم و مبادی این آیین به کار گرفته شده است، به بررسی نماد مار و هم‌پیوندهای آن پرداخته می‌شود.

د - مار نماد تجدید حیات زمین

از آثار به دست‌آمده چنین برمی‌آید که مار سمبل حیات زمین است. «زادگاه آیین میتراپی هند و ایران است و زمان پدیدآمدن آن به دورانی قبل از تفکیک فرهنگ‌ها و تمدن‌های هند و ایران می‌رسد.^۳ در وداها، میترا به عنوان خدای روشنایی و نور ستایش فراوانی شده است. میترا رفته‌رفته به خدای پیمان و دوستی و خدای جنگ تبدیل می‌شود. مهرپرستان، بیست و پنجم دسامبر را روز تولد میترا می‌دانستند. آن روز را جشن می‌گرفتند و گاو را قربانی می‌کردند. کشته‌شدن گاو به دست مهر، ممیزه اساسی این آیین است. روز تولد میترا امروزه روز تولد عیسی (ع) خوانده می‌شود و جالب‌تر این‌که در آیین دیونیسوس^۴، از ششم ژانویه به مدت سه روز را جشن می‌گیرند. ششم ژانویه را بعضی از فرقه‌های مسیحی، روز تولد مسیح (ع) می‌دانند. امروزه نیز جشن آیین دیونیسوس، توسط مسیحیان مقدونیه گرامی داشته می‌شود. شباهت دیگری هم میان مهرپرستی و آیین دیونیسوس وجود دارد و آن این‌که در هر دو آیین «مار» را مقدس می‌شمرند. در نقاشی‌ها و حکاکی‌های مهرکده‌ها معمولاً صحنه قربانی‌شدن گاو توسط میترا دیده می‌شود. به پای گاو قربانی‌شده، ماری دیده می‌شود که خون گاو را می‌مکد (شکل ۸). (تاواریانی، ۱۳۸۵ ش.)



شکل ۸: میترای گاواوژن و ماری که از خون گاو زندگی می‌یابد.

در صحنه قربانی کردن گاو مقدس توسط میترا، مار به عنوان ملازم میترا با لیسیدن خون گاو قربانی شده که مایع حیات است «خواص نیکوی آن را جذب بدن خود می‌کند و با این کار آمادگی خود را برای به وجود آوردن حیاتی دوباره آماده می‌کند.» (کیان‌راد، ۱۳۸۰ ش.)

با وجود همه سوابق و اطمینان به این که مهر یا «میترا» یک ایزد ایرانی است، رواج «مهرپرستی» به عنوان دین ویژه در مغرب بوده است. به طور کلی منطقه نفوذ آیین «مهرپرستی» اروپا به ویژه ایتالیا، شبه جزیره بالکان و اطراف رودخانه‌های راین و دانوب بوده، همچنین از آثار باقی مانده می‌توان به مهرپرستی در سوریه و شمال بین‌النهرین و نواحی شمالی آفریقا نیز اشاره کرد. (باقری، ۱۳۷۶ ش.)

آیین میترائیسم در ایران تا زمان ظهور «زرتشت» و دین زرتشتی، آیین همگانی بود و بعد از این که این آیین در غرب ایران رواج یافت و اروپاییان که در این ناحیه با ایران تماس داشتند، با این آیین آشنا شدند و از طریق سربازان و مردمان این نواحی، آیین میترائیسم به شرق اروپا راه یافت و تا زمان ظهور مسیحیت دین غالب اروپاییان بود، اما پس از گسترش مسیحیت در اروپا، میترائیسم از اروپا رخت برپست، اما برخلاف ایران، میترائیسم تأثیر بسزایی در

دین مسیح و آداب و رسوم آن از خود به جای گذاشت تا آنجایی که بسیاری از مراسم مسیحیان ریشه در آیین میترائیسم داشته و باقی مانده است. میترائیسم در ایران و سایر ادیان جهانی تأثیرگذار بوده که از جمله آثار آن می‌توان به نشانه‌های فراوان آیین در آثار باستانی به‌جامانده از دوران‌های مختلف اشاره کرد.

ورمازرن در باب‌آمدن میترا به اروپا می‌گوید: «اوضاع و احوالی که چند قرن بعد خدای ایران را به اروپا کشانید شگفت‌انگیز است». پلوتارک تاریخ‌نگاری که یک قرن بعد از مسیح می‌زیست، می‌گوید: «رومی‌ها میترا را به وسیله دریازنان سیلیسی که یکی از ایالات آسیای صغیر است، شناختند. تهدیدات این راهزنان بدان درجه رسید که امپراطور پمپه^۵ مجبور به فرستادن چندین لشکر و نبرد با آنان شد (۷۸-۶۷ قبل از مسیح). پلوتارک در آنجا که تذکره احوال پمپه را می‌دهد، در مورد دریازنان سیلیسی چنین می‌نویسد: «اینان روی کوه المپ در ناحیه لیسی^۶ قربانی‌های شگفت‌انگیزی کردند و در خفا مناسک اسرارآمیزی را انجام دادند که امروزه، در آیین میترا بازمانده است. این دریازنان نخستین کسانی بودند که در پراکندن آیین میترا کوشیدند. به عقیده مورخ رومی آپیانوس (اواسط قرن دوم مسیحی) مهرپرستان روم، بازماندگان ارتش مغلوب مهرداد اوپاتور^۷ هستند که دریازنان را به اسرار آیین مهری واقف کردند و ارتش مهرداد متشکل از قبایل متعدد شرقی بود. (ورمازرن، ۱۳۷۲ ش.)»

مارتین ورمازرن^۸ در این مورد چنین می‌نویسد که «در آیین میترا «مار»، جانور بدکاره متعلق به اهریمن نیست. در نقاشی‌ها مار همراه با میترا دیده می‌شود و در اساطیر یونان، مار نماد زمین است. از لیسیدن خون گاو، مار یعنی زمین تمایل خود را مبنی بر آبستن‌شدن و فراهم‌کردن خیر بشریت آشکار می‌کند.» (ورمازرن، ۱۳۷۲ ش.) در هر دو آیین فوق، جشن را در زمستان می‌گیرند و

این مطابقت دارد با این که در حول و حوش آن روز، خورشید شروع به دوباره قوت گرفتن می‌کند، یعنی آن زمان، زمان تجدید حیات است و در این موقع، مار نقش مهمی ایفا می‌کند. این مراسم معمولاً توسط روحانیون و بزرگان قبایل، همراه با نوشیدن شربت مسکر «هوم» و در بهار انجام می‌شد.^۹ در هر حال، این اقدام مهر در آیین زرتشتی مورد مذمت قرار گرفته و با توجه به تقدس ایزد مهر، به اهریمن نسبت داده شده است. «زرتشت در گاهان به تصریح از روحانیون انتقاد می‌کند که در این مراسم با نوشیدن هوم - که آن را «دوردارنده مرگ» می‌خوانده‌اند و توسط زرتشت منع شده بود - گاوها را با شادمانی و سرمستی و سردادن فریادهای بلند قربانی می‌کردند (گاهان: ۱۲ - ۳۲/۱۴)، یسناها (فقرات ۱۲، ۲۰، ۳۲، ۴۴)». (قائمی، ۱۳۹۱ ش.)

ه - هم‌پیوندهای مار در آیین میتراپی

در ماجرای عروج میترا به آسمان، وی بر گردونه‌ای سوار است که (هرمس، مرکور) راهنما و راننده گردونه است و به علت بال‌هایی که بر سر دارد و چوبی از درخت غار که دو مار دور آن حلقه زده‌اند، قابل تشخیص است. از این رو در آیین میترا، «مار» یکی از نمادهای اصلی است. (یاحقی، ۱۳۷۵ ش.)

در آیین مهر رقم هفت اهمیت اساسی دارد. «یک نقش برجسته در شهر مانهایم آلمان هست که آثار ابتدایی بودن و قدمت بسیار از سر و روی آن هویدا است. روی آن هفت مذبح نقاشی شده که همگی در یک ردیف قرار گرفته‌اند، زیر مذبح‌ها کوزه بزرگی تصویر شده که ماری تنومند می‌خواهد سر خود را درون آن فرو برد. در پهلوی آن مذبح کوچک دیگری هست که رو به رویش دینمرد یا شاید پیری ایستاده است. جامی در دست دارد و می‌خواهد مایع درون ظرف را به کار

مراسم دین بزند. پهلوی او هم سگی ایستاده که همراه و همنشین وفادار میترا است (شکل ۹). روی زمین کاشی‌کاری شده مهرکده هفت در آستی نیز کوزه‌ای دیده می‌شود که ماری در حال خروج از صخره، خود را به سوی آن می‌کشد و در سوی دیگر آن کلاغ یا عقابی دیده می‌شود که روی آذرخش آشیانه کرده است. «برخی از تندیس‌ها و نقش برجسته‌های میترای، غیر از مار یک hydria (قرابه یا ظرف آب دهان گشاد) در کنار پای خود دارند که نشانه آن است که این موجود مرکب را ارباب عناصری می‌پنداشته‌اند: سر شیر نماد آتش، مار نماد زمین و hydria نماد آب. به علاوه عصای او و گویی که گاه روی آن ایستاده است نشانه‌های قدرت‌اند.» (سپنتا، بی تا)



شکل ۹: تکه‌ای از یک نقش برجسته، که شیر و ماری را نزدیک یک ظرف نشان می‌دهد. (ورمازرن، ۱۳۷۲ ش.)

گاهی اوقات شیری هم دیده می‌شود که پرخاشجویان پهلوی کوزه‌ای ایستاده و پهلوی کوزه هم ماری غنوده است. نقش برجسته‌ای در ترو یافته شده که ولادت میترا را نشان می‌دهد و روی آن کوزه و مار و شیر و پرنده و آذرخش یکجا دیده می‌شوند. ظرفی از خاک رس یافته‌اند که روی آن نقشی از ضیافت خدایان دیده می‌شود و شیر و ظرف (که ماری متوجه آن است) و کلاغ و خروس نمایانند. مجموعه این چهار تا، احتمالاً نمادهای (سمبول) عناصر چهارگانه آب (ظرف)، آتش (شیر)، زمین (مار) و هوا (پرنده) هستند. این عناصر چهارگانه نزد مغان در

ایران باستان آن قدر مورد احترام بوده‌اند که نهایت دقت می‌شده تا به پلیدی آلوده نگردند. در آیین میترا مقامی مهم به این چهار عنصر تفویض شده بود. حتی هیچ بعید نیست که مهری‌ها همان‌طور که به طریق نمادین (یعنی به طریق سمبولیک) از ابواب هفت‌گانه سیارات عبور کرده، از چهار عنصر هم گذر کرده باشند.» (ورمازن، ۱۳۷۲ ش.)



شکل ۱۰: موبد مهری جام به دست در مقابل قربان گاه، مار و هفت مذبح (ورمازن، ۱۳۷۲ ش.)

در مراحل هفت‌گانه سیر و سلوک نیز با نماد کادوسه روبرو می‌شویم. نوآموخته تازه‌واردی که بعد از توفیق در امتحانات گوناگون و یادکردن سوگند به محفل مهری‌ها وارد می‌شد به تدریج به درجات هفت‌گانه می‌رسید. مراحل هفت‌گانه سیر و سلوک در آیین مهر بدین قرار است: ۱- کلاغ؛ ۲- پوشیده یا عروس؛ ۳- سرباز؛ ۴- شیرمرد؛ ۵- پارسی؛ ۶- خورشید؛ ۷- پدر و پیر. چنانکه ملاحظه می‌شود «پایین‌ترین مرحله، مقام کلاغ، مقام خدمتگزاران است. این سالک نقابی به شکل کلاغ به صورت می‌بست و از حضار در مراسم پذیرایی می‌کرد. خدای حامی او عطارد، عنصر مربوط به او هوا و نمادهای همراهش عصای مرکوریا (کادوسه) و جام است» (شکل ۱۱). (اولانسی، ۱۳۸۰ ش.)



شکل ۱۱: مرتبه کلاغ روی موزاییک باز یافته فنجانی همراه با جام و عصای کادوسه (ورمازن، ۱۳۷۲ ش.)

و - مار در آیین زروان (کرونوس، ائون)

خداوند بزرگ زروان اکرنه یا زمان بی کرانه (= کرونوس، ائون) است. وی ایزدی ازلی است که چون هیچ کس در آسمان و زمین نمی زیست، در تاریکی زندگی داشت. زروان کبیر، نهصد و نود و نه سال به دعا و قربانی کردن پرداخت تا او را پسری متولد شود و از او آسمان و زمین و هر آنچه باید در آن دو باشد، آفریده شود، اما چنین نشد. او در زاده شدن فرزند دچار تردید شد. زروان از آن یزشن، اورمزد و از آن تردید، اهریمن را در وجود خود حس کرد و دو موجود متضاد در او شکل گرفت. او با خود پیمان بست که هر یک پیش از دیگری از شکم او برون شود، چیرگی بر جهان را بدو سپارد. با آنکه اورمزد به راه بیرون شد نزدیک تر بود، این موضوع را با اهریمن در میان نهاد. اهریمن شکم زروان را درید و پیش از اورمزد برون آمد و بدان پیمانی که زروان کرده بود، با وجود اکراه زروان، پادشاهی بر جهان را گرفت. در اوستا، زروان آفریده اورمزد و یکی از خدایان نیک است، هرچند که یاد و نامش در اوستا بسیار کم است، اما در روایات زروانی دین‌ها، زروان خداوند زمان بی کرانه و علت فاعلی هستی است.

«شکلی که در بعضی نگاره‌ها از این خدا بر جای مانده، او را با هیبتی ترسناک نشان می‌دهد. دژم و خشمگین است. دو جفت بال دارد که جفت نخست به سوی بالا و دیگری به سمت پایین است، گاهی اوقات در تابلو و نگاره‌ها بر روی کره زمین ایستاده است. مجسمه‌ای که از ائون در ناحیه اُستی یافته شده و در موزه واتیکان نگاهداری می‌شود به خوبی بیانگر قدرت وی در جهان باستان است. روی سینه او نقش آذرخش‌های ژوپیتر دیده می‌شود که میان دو کلید قرار دارد، گویا وی دربان آسمان است و سحرگهان درهای آن را می‌گشاید و هنگام غروب آن را می‌بندد. روی پایه مجسمه، چکش و انبر، کادوسه ژوپیتر، خروس اسکولاپ و میوه کاج آتیس دیده می‌شود» (شکل ۱۲). (رضی، ۱۳۷۱ ش).



شکل ۱۲: زروان یا ایزد شیر سر همراه با خروس و عصای کادوسه، و روی کره زمین (رضی، ۱۳۷۱ ش).

لیکن بیشتر پژوهندگان آن را تجسم اهریمنی وصف کرده‌اند، تمام نشانه‌ها را نیز اهریمنی دانسته‌اند. نخست‌بار این دیدگاه را پژوهنده‌ای به نام لگ در سال ۱۹۱۲ مطرح کرد. لگ، با دیدن یکی از کتیبه‌های مهری واقع در یورک بریتانیا که بر آن نوشته شده بود: «تقدیم به خدا، اریمانوس» (معادل یونانی - رومی

اهریمن)، آن را تجسم اهریمن پنداشت و بر این عقیده رفت که در الفهرست ابن‌الندیم نیز تصویری که از اهریمن مانویان داده شده، با نگاره شیرسر یورک مطابقت دارد. (باقری، ۱۳۹۳ ش.) بر این اساس به نظر آن‌ها مار نیز موجودی اهریمنی است. (هالروید، ۱۳۸۸ ش.) چنانکه شیر نیز نماد حرص و شکم‌بارگی است، (ساندرز، ۱۳۸۹ ش.) روکلید نشان و تعبیری از آز یا یکی از هفت گناه بزرگ (هال، ۱۳۸۹ ش.) و عصا نمادی از مرگ‌آفرینی، زیرا عصا روزگاری با قربانی انسان پیوند داشته است. (هال، ۱۳۸۹ ش.)

ورمازن می‌نویسد: «این نکته محرز است که هفت حلقه مار مربوط به کروات هفت‌گانه است. بدن مار اشاره‌ای است به حرکت خورشید و گذر آن از مراحل گوناگون منطقه‌البروج. بنابراین در واقع کرونوس بسیاری از صفات خورشید را هم داراست. چون خورشید با حرکت انتقالی خود، گذشت زمان را می‌رساند. پس خورشید همچون فرماندهی است در منطقه‌البروج و از این رو با کرونوس خدای زمان ماهیت واحدی قلمداد می‌شود، اما کرونوس حاکم بر باد هم است و چهار بال آن در حکم نماد باد است. بنابراین زروان درست مثل سل خدای خورشید و کرونوس فرمانروای بر فصول است.» (ورمازن، ۱۳۷۲ ش.)

با رسوخ مهرپرستی به سرزمین‌های دیگر، نمادهای مهر هم، در آن سرزمین شایع شدند، اگرچه بعضی از آن‌ها در سیر تاریخ تغییر یافتند، چنانکه «در ایون‌های شیر سرپا (آرکونت‌ها، که نقش ویژه‌ای در فرقه‌های گنوسی ایفا می‌کرده‌اند، دیده می‌شود. در فرقه مهم «أفیت‌ها» (یکی از شاخه‌های گنوسی که نام یونانی مار یعنی öpic [أفیس] را که ستوده‌ترین جانور از نظر ایشان بود بر خود نهاده بودند) یک آرکون [فرمانده] شیر سر نگهبان دروازه یکم و هفتم کیهان بود و هنگامی که به جستجوی مدارک تمثال‌شناسی می‌رویم، به راستی می‌بینیم

آرکون شیر سر بارها روی گوهرها یا جواهرات جادویی نقش شده است. با این همه، این گونه شیر سر از لحاظ بسیاری جزئیات مهم با ایزد شیر سر میتراپرستان فرق دارد: اکثراً بدون بال است؛ مار هرگز به دور بدن نیچیده است و هیچ‌گاه روی گوی نایستاده است. بنابراین معلوم می‌شود که ایزد شیر سر میتراکیشان مفهومی به کلی جدا از افکار گنوسی داشته است و شباهت‌های ظاهری موجود را نیز می‌توان با این فرض تبیین کرد که هر دو گونه خاستگاه مشترک ایرانی داشته‌اند. اکنون گوهری در «موزه هنرهای زیبای بوستون» با نوشته‌ای به زبان و خط پهلوی روی آن وجود دارد که در هر دو طرف این سنگ گران‌بها مخلوطی از خصوصیت ساسانی - جادویی دیده می‌شود. بر روی جواهر تصویری از پادشاه ساسانی حک شده است و بر پشت آن جانوری دیده می‌شود که با دست‌های دراز خود دو میله درفش گونه با سر خروس را گرفته که به دور هر یک از میله‌ها ماری پیچیده است، گرچه کاملاً مشخص نیست که این دیو سر شیر داشته باشد، اما همان‌طور که گودیناف متذکر شده، دارای شباهت‌هایی با جواهرات جادویی شیرسر است، به ویژه ماری که به دور یک میله یا عصا پیچیده است. موجود نیمه‌مرد نیمه‌جانور گوهر جادویی ساسانی بهترین نمونه نوع زمخت‌تر گوهر ساسانی مشهور به gayomard [= گایومرد = کیومرث] است، که مردی است پشمالو و جانورگونه که معمولاً دو درفش یا میله یا عصا در دستان خود دارد. گاه این نوع کیومرث به صورت دوقلو نشان داده شده و این برای ما نشانه‌ای است مبنی بر این که شاید تندیسک مفرغی زمخت دو چهره شیر - انسانی که دست‌های درازی دارد و بارنت نقش آن را با احتمال میتراپی‌بودن چاپ کرده است، به ایرانیان تعلق داشته باشد.» (ثاقب‌فر، ۱۳۸۵ ش.)

ز - مار نماد جهانی پزشکی

مهم‌ترین عنصر نماد پزشکی یعنی مار در آیین میتراثیسم جایگاه ویژه‌ای دارد، این عنصر و حتی خود عصای کادوسه در اساطیر ایران باستان و در آیین میترا دیده می‌شود. نفوذ باورهای مهری ایران زمین در یونان باستان بود که موجب شد تا اسکلیپوس^{۱۰}، ایزد پزشکی و درمان در اسطوره‌های یونان باستان برای این که فرمانروایی خود را در گستره دارو و درمان بر زمین همواره حفظ کند، چوبدست مهری را که ماری بر آن تابیده است، در دست گرفت، وی فرزند آپلون^{۱۱} (خدای هنر) بوده، انسان‌های بیمار را درمان می‌کرد و به جرم زنده کردن مرده توسط زئوس^{۱۲} (بزرگ خاندان خدایان) به قتل رسید. علامت او عصایی است که دور آن ماری حلقه زده است. همین عصاست که بعدها به نماد کادوسه، نشان دارو و درمان جهانی انجامید. از این روست که اسکلیپوس مورد بیشترین پرستش در میان ایزدان قرار گرفت، چنانکه او را برابر با خورشید می‌دانستند. همچنین دخترش «هیژی» که واژه «Hygiene» یا «بهداشت» از نام او سرچشمه گرفته است و دو دختر دیگرش «مدیترینه» و «پاناستا» که به ترتیب نمایانگر نیروهای بهداشت، پزشکی و درمان دردها هستند، به همراه مار تصویر می‌شوند. (سپنتا، بی‌تا)

پس با تأمل روشن می‌شود نماد دارو (کادوسه) که آن را برگرفته از عصای اسکلیپوس می‌دانند نیز ترکیبی از چند نماد آیین میتراثیسم همچون مار (به نشانه زمین بارور و زندگی‌زا)، جام (به نشانه خون یا شراب مقدس یا آب سرچشمه زندگی)، بال (به نشانه حرکت زندگی) و چوبدست مهری (به نشانه فرمانروایی زندگی بر زمین که در طرح جایگزین پیکر انسانی و جام نیز شده) است، بن‌مایه‌ای ایرانی دارد که با گسترش آیین میتراپی در روم و یونان و رسوخ آن در مسیحیت از سوی دیگر ملت‌ها نیز پذیرفته شده است. قابل ذکر است که

تحول معنایی و تغییر نگرش به یک موجود یا یک شخصیت در اثر تأثیر و تأثر ادیان و فرهنگ‌ها در بین ملل امری طبیعی است، چنانکه این امر در ایران، درباره شخصیت‌های اساطیری و ایزدان و نمادهای دیگر نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال گشتاسب شخصیت اسطوره‌ای، در اوستا مقدس و پارسا توصیف شده است، چنانکه در فروردین یشت آمده است: «(۹۹) فروهرکوی «ویشتاسپ» (=گشتاسب) پارسا، تهم، متحد با کلام مقدس، دارنده گرز نیرومند اهورایی را می‌ستاییم که با (=به ضرب) کمان و با تیر برای راستی (=اشه) جای آزاد جست، که با کمان و با تیر برای راستی جای آزاد یافت، که خود را بسان بازو و یاور این دین اهورایی زرتشتی آماده کرد.» (مولایی، ۱۳۹۲ ش.)

در حالی که «چهره این شخصیت در شاهنامه با آنچه در اوستاست، ناسازگار است. در حماسه فردوسی گشتاسب شاهی ستمگر، خودکامه و حریص است، وی به افتخاراتی که نصیب فرزندش شده، رشک می‌برد و او را به جنگ با رستم گسیل می‌کند که عاقبت نیز اسفندیار اهورایی کشته می‌شود. گشتاسب حتی در برابر تاخت و تاز تورانیان نمی‌تواند دفاع کند و به سیستان می‌گریزد»، (کریستین‌سن، ۱۳۸۶ ش.) این امر درباره ایزدان چون تیر و ناهید نیز صادق است. در آثار پهلوی تیر شخصیت دوگانه‌ای دارد؛ از یکسو خدایی است که با تیشتر ایزد موکل باران تطبیق داده شده است^{۱۳} و از سوی دیگر، بر طبق یکی از معتقدات کهن دینی - نجومی، هفت اباختر (=سیاره) که از بوده‌های اهریمنی‌اند، با هفت اختر مزدا آفریده در جدال‌اند در این نبرد آسمانی، تیر در برابر تیشتر جای گرفته و رقیب ایزد باران دانسته شده است (بندهشن، صص ۶۰-۵۶؛ قس شکند گمانیک وزار فصل ۴ بند، ۳۰، ۳۶، ۴۲). مطابق روایتی که در زند بهمن یسن (فصل ۶، بند ۴) آمده است، تیر همراه با اورمزد (=مشتری) طلوع می‌کند و دشمنان ایران را یاری

می‌دهد. (مولایی، ۱۳۸۶ ش.) ناهید یکی دیگر از اباختران است که علی‌رغم اعتقاد به اهریمنی‌بودنش به عنوان ایزدبانوی آب مورد ستایش واقع می‌شود، در باب معنی ناهید، اگرچه همه محققان درباره وجه اشتقاق آن همداستان نباشند، اما همگی اجماعاً آن را پاک، پاکیزه، نیالوده و بی‌آلایش معنی می‌کنند. (مولایی، ۱۳۸۲ ش.) حتی سیمرغ نیز دارای دو چهره اهورایی و اهریمنی است، چنانکه از اوستا برمی‌آید سیمرغ مرغی است فراخ بال که بر درختی درمان بخش به نام ویسپوبیش یا هرویسپ که دربردارنده تخمه همه گیاهان است، آشیان دارد. در کتاب مینوی خرد آمده است که آشیان «سین مورو» بر درخت هرویسپ تخمه است که آن را ضد گزند می‌خوانند، (صفا، ۱۳۷۴ ش.) لیکن این موجود در شاهنامه با دو چهره متفاوت یزدانی و اهریمنی ظاهر می‌شود. ورود سیمرغ اهورایی با تولد رستم آغاز می‌شود و در تولد رستم رودابه را یاری می‌دهد و نیز در جنگ رستم و اسفندیار زخم‌های رستم را درمان می‌کند، اما سیمرغ اهریمنی فاقد استعدادهای قدسی یزدانی است و به دست اسفندیار در خوان پنجم کشته می‌شود. (فردوسی، ۱۳۸۴ ش.) با این تفصیل دور از ذهن نمی‌نماید که «مار» هم در سیر تاریخ از زمره خرفستران درآمد و به نماد دارو و درمان تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

با تأمل در اساطیر ایران باستان دریافت می‌شود که دانش پزشکی در ایران جایگاه خاصی داشته است، فریدون پهلوان اسطوره‌ای دارای نیروی طبابت است و بیماری‌ها را مداوا می‌کند، به گونه‌ای که مؤمنین مزدیسنا برای ایستادگی در برابر درد و بیماری، فروهرش را ستایش و نیایش می‌کنند، از سوی دیگر در تمدن‌های پیش از تاریخ، مار با باروری و حیات ارتباط داشته است، سابقه تقدس مار و بن‌مایه حیات و باروری آن در ایران بیش از تمدن‌های دیگر است. در آیین مهرپرستی علی‌رغم این که در بعضی از باورها، مار را از حیوانات مودی و اهریمنی شمرده‌اند، آن را نماد زمین و خیر و برکت دانسته‌اند، چنانکه در بعضی از آثار و نگاره‌های بازمانده وجود دارد مار را در حالی که مایه دوستکامی در جامی می‌ریزد نقش کرده‌اند این نقش‌ها و نگاره‌ها یادآور نماد پیاله «هیژی» و مار اپیدور است که به عنوان نماد داروسازی برگزیده شده و بعید نیست ورود مهرپرستی و باورهای ایرانیان به اروپا در ایجاد نماد کادوسه بیشتر از سایر ملل تأثیر داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این امر در زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز دیده می‌شود: یکی از واژگانی که در زبان عبری به مار اطلاق می‌گردد «حیه» است. این واژه از ریشه «حیی» (زندگی کرد) و هم‌خانواده «حیات» (زندگی) است. «حی» به معنای زنده یکی از نام‌های خدای یکتا است. در ضمن به زبان عبری که رابطه نزدیکی با عربی دارد yahve (یهوه) به معنای خدای یکتاست. در این زبان نیز مانند عربی واژه‌های که با ریشه Hy ساخته می‌شود مربوط به زندگی و مار است. (سیاح، ۱۳۶۵ ش.) در نجوم به ستارگانی که مابین فرقدین و بنات نعش واقع شده‌اند، حیه گفته می‌شود. در قرآن کریم مار با عنوان حیه آمده است، معروف‌ترین داستان قرآن کریم در مورد مار به داستان عصای موسی (ع) مربوط می‌شود: چنانکه ملاحظه می‌شود در آیه کریمه نیز برای «مار» از واژه «حیه» استفاده شده است. «و ما تلک بیمینک یا موسی؛ قال هی عصای اتو کوؤ علیها و اھشُّ بیها علی غنمی ولی فیها مآربُ اُخری قال اَلْقِهَا یا موسی؛ فالْقِهَا فاذا هی حیه تسعی قال خُذْها و لا تَحْفُ؛ سَنُعِیدُها سیرتھا الا ولی؛ وای موسی، در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید. فرمود: ای موسی، آن را ببنداز. پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید، فرمود: آن را بگیر و مترس. بزودی آن را به حال نخستین بازخواهم گردانید.»

به زبان ژاپنی چند واژه که معنی مار را می‌دهند، با زندگی ارتباط دارند از آن جمله: Kaka و یا haha که هر دو در حالی که معنی «مار» را دارا هستند، معنی «مادر» را نیز با خود حمل می‌کنند. Kami (کامی به معنای روح است و در دین شینتو روان خورشید (کامی نو میجی) بالاترین روان پرستیدنی است). در زبان فرانسه Vipère به معنی مار سمی با vivre زندگی کردن، هم‌ریشه است. در ضمن به زبان لاتین که اصل و ریشه زبان فرانسه است، avus به معنی جد و پدران، ave به معنی سلام و hava معنی زندگی کردن را دارد. (تاواریتانی، ۱۳۸۵ ش.)

۲. از ویژگی‌های مهم مار، آن است که همه‌ساله، پوست کهنه را از خود دور می‌کند، از این رو تولد دوباره دارد و جاودانه است. در فرهنگ ایران و بین‌النهرین این پوست‌اندازی، نماد نوشوندگی و نوزایی است. اولین بار این پوست‌اندازی را در اسطوره گیلگمش می‌بینیم: اسطوره گیلگمش که به قولی قدیمی‌ترین اسطوره جهان است، برجسته‌ترین افسانه کهن سومری و بابلی است که حدود چهار هزار سال عمر دارد. در این اسطوره که داستان آرزومندی انسان به جاودانگی است، گیلگمش شخصیتی خدا - انسانی دارد که بر شهر «اورک» مسلط است. وی که با ستمگری و خودکامگی فرمانروایی می‌کند و

کاری جز هوس‌بازی و ستمکاری نمی‌شناسد، دختران و زنان زیباروی را از پدران و همسرانشان می‌رباید و در خانواده‌ها بلوا به پا می‌کند. از این رو مردم برای نجات از دست او به درگاه خدایان روی می‌آورند. درخواست مردم اجابت می‌شود و برای گیلگمش همتایی به نام «انکیدو» به وجود می‌آید. این دو ابتدا با هم به ستیز می‌پردازند، اما بعد، دست دوستی و مودت به هم داده، بین خود یگانگی و وحدت ایجاد می‌کنند. گیلگمش در کنار «انکیدو» خوی وحشیانه خود را از دست می‌دهد و روانی آرام می‌یابد و تصمیم می‌گیرد به کمک «انکیدو» غول شرور «خوم بابام = هوم بابا (هووا)» را که از مدت‌ها پیش بر سرزمینش چیره شده است از پا درآورد. بعد از پیروزی «انکیدو» به نفرین «ایشتار» ایزد بانویی که گیلگمش را نسبت به خود سرد می‌بیند، در نهایت رنج می‌میرد. گیلگمش در اندوه همراه صمیمی خود به حقیقت مرگ آگاه می‌شود و در جستجوی جاودانگی برمی‌آید. وی به پاسخ کسانی که مرگ سرنوشت قطعی انسان است و بهتر است آن را بپذیرد، قانع نمی‌شود. عاقبت بعد از گذشتن از آب‌های مرگ‌زا، گیاه جاودانگی را از ژرفای اقیانوسی به دست می‌آورد و بر آن است تا آن را با مردم سرزمینش اورک قسمت کند. ناگاه ماری از غفلت او استفاده می‌کند، گیاه را می‌رباید، می‌خورد و پوست می‌اندازد و جوان می‌شود و به جای گیلگمش به جاودانگی دست می‌یابد. نکته قابل توجه دیگر در اسطوره کهن، این است که مار را «شیر خاک» خوانده‌اند، چنانکه در عربی «حیه‌الودی» به معنی شیر درنده است و بی‌ارتباط با «حیه» که با حیّ (زنده) هم‌معنی است، نمی‌تواند باشد. شاملو آنجا که گیلگمش از ربوده‌شدن گیاه حیات‌بخش افسوس می‌خورد، آورده است: ماری مگر بوی گیا شنید، خاموش بر خاک خزیده گیا ببرد، و هم درجا پوست کهنه بینداخت، حتی به جای خویشتن نیز نیکی نکردم، نیکی به جای «شیر خاک» کردم. (ساندرز، ۱۳۷۶ ش.) در بسیاری از نقاط دنیا نوعی مراسم به عنوان نشو و نمای گیاه انجام می‌گیرد که در این ارتباط، مار به عنوان سمبل حاصلخیزی و فراوانی باران به کار رفته است. ۳. درباره اسکلپیوس رب‌النوع و مبتکر پزشکی افسانه‌ها گفته‌اند معروف است که وی در کار طبابتش از سگ‌ها و مارها کمک می‌گرفته است. او آن‌ها را وادار می‌کرد، دمل‌های بیماران را بلیسند و بمکند. (خلعت‌بری، ۱۳۷۷ ش.)

4. Dionusus
5. Pompee
6. Lycie
7. Mihridate Eupator
8. Martin vermaseren

۱۰. Aesculapius: مار برنجین موسی (ع) یادآور عصای آسکلپیوس Aesculapius یونانی است. در «سفر اعداد» آمده است: قوم بر خدا و موسی گفتند که ما را از زمین مصر چرا برآوردید تا آنکه در بیابان بمیریم، زیرا که نان نیست و آب هم نیست و طبع ما از این خوراک خفیف مکره است و خداوند مارهای آتشین در میان قوم فرستاد که قوم را گزیدند و خلق بسیاری از اسرائیل هلاک شدند. قوم نزد موسی آمده گفتند که خطا ورزیدیم، زیرا که به خداوند و تو حرف‌های ناشایسته گفتیم. خداوند را استدعا نما تا مارها، از ما رفع کند و موسی جهت قوم استدعا نمود و خداوند به موسی فرمود که مار آتشی بساز و بر سر تیری نصب کن و واقع می‌شود این که هر گزیده شده که بر او نظر افکند زنده خواهد ماند. موسی مار برنجینی ساخته بر سر تیر نصب کرد و... چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده می‌ماند، (گلن، ۱۳۸۰ ش). البته رفته‌رفته مردم آن مجسمه را به عنوان یک بت مورد پرستش قرار دادند و این عمل منسوخ شد. چنانکه ملاحظه می‌شود در آیه‌های فوق نیز به معانی متضاد مار اشاره شده است.

11. Apollon

12. Zeus

۱۳. نک: بند هشن، صص ۴۹ و ۸۸.

فهرست منابع

منابع فارسی:

قرآن کریم.

ابن بلخی. (۱۳۶۳ ش). *فارس‌نامه*. به کوشش گای لیسترانج و ر. ا. نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ص ۳۶.

اوستا. (۱۳۸۴ ش). *پژوهش استاد پورداوود*. گزارش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، دو جلدی، جلد اول، فصل سوم، ص ۵۰۷.

اولانسی، دیوید. (۱۳۸۰ ش). *پژوهشی نو در منشأ میتراپرستی*. مترجم و محقق مریم امینی، تهران: نشر چشمه، صص ۲۲-۲۳.

باقرپور، سعید. (۱۳۹۱ ش.). بررسی و نمادشناسی نقش مار در تمدن‌های باستانی. نشریه هنر. شماره صد و شصت و هفت، صص ۱، ۸، ۱۰۰.

باقری، مه‌ری. (۱۳۷۶ ش.). دین‌های ایرانی پیش از اسلام. تبریز: دانشگاه تبریز، صص ۳۱-۳۲.

باقری، مه‌ری. (۱۳۹۳ ش.). ایزد شیرسر در مهرپرستی غربی. جشن‌نامه دکتر فتح‌الله مجتبیایی، به کوشش علی اشرف صادقی و ابوالفضل خطیبی، تهران: هرمس، صص ۲۰۴-۱۸۳.

بلعی، ابوعلی محمد. (۱۳۳۷ ش.). ترجمه تاریخ طبری (قسمت مربوط به ایران). به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: کتابخانه خیام، ص ۳۰.

پرادا، ادیت. (۱۳۸۲ ش.). جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق. مترجم یوسف مجیدزاده، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، ص ۲۱.

پلاسعیدی، کتابیون. (۱۳۸۱ ش.). نقش مار در فرهنگ و تمدن ایلام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز تحصیلات تکمیلی میرداماد، ص ۱۲.

پیر، آمیه. (۱۳۷۲ ش.). تاریخ ایلام. مترجم شیرین بیانی، تهران: نشر دانشگاه تهران، صص ۱۶، ۳۴.

تاواراتانی، ناهاکو. (۱۳۸۵ ش.). مار و کاج. تهران: انتشارات بهجت، صص ۱۳، ۱۸-۱۶.

ثاقب‌فر، مرتضی. (۱۳۸۵ ش.). دین مهر در جهان باستانی. تهران: انتشارات توس، چاپ اول، صص ۵۶۰-۵۷۰.

جایز، گرتروود. (۱۳۷۰ ش.). سمبول. مترجم محمدرضا بقاپور، تهران: جهان‌نما، صص ۲۶-۲۸، ۳۶.

خلعت‌بری، منصور. (۱۳۷۷ ش.). کادوسه - نماد پزشکی. مجله پزشکی قانونی. سال چهارم، شماره پانزدهم، ص ۶۹.

دادگی، فرنیغ. (۱۳۸۰ ش.). بندهش، گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس، چاپ دوم، ص ۵۲.

دلاشو، لوفر. (۱۳۶۴ ش.). زبان رمزی افسانه‌ها. مترجم جلال ستاری، تهران: طوس، ص ۹.

دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۶ ش.). رمزهای زنده جهان. مترجم جلال ستاری، تهران: نشر مرکز، ص ۴۳۰.

- رضی، هاشم. (۱۳۷۱ ش.). *میترائیسم، آیین مهر*. تهران: بهجت، صص ۴۳۵، ۴۳۷.
- ساندرز، نانسی کی. (۱۳۷۶ ش.). *حماسه گیگمش*. مترجم اسماعیل فلزی، تهران: انتشارات هیرمند، چاپ اول، ص ۱۷۶.
- ساندرز، نانسی کی. (۱۳۸۹ ش.). *بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین*. مترجم ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: قطره، صص ۱۵۴، ۱۶۳.
- سپنتا، شاهین. (بی‌تا). *آشنایی با بن‌مایه ایرانی و پیشینه مار در نماد دارو و درمان*. ارائه الکترونیکی در: www.drshahinsepenta.blogspot.com
- سرمدی، محمدرضا. (۱۳۷۸ ش.). *پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر*. تهران: انتشارات سرمدی، ص ۲۶.
- سیاح، احمد. (۱۳۶۵ ش.). *لغت‌نامه یا فرهنگ سیاح*. تهران: نشر اسلام، ص ۴۳۵.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۲۰۰۳ م.). *الملل و النحل*. به اهتمام حواشیه صلاح‌الدین الهواری، بیروت: الهلال، ص ۲۶۰.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴ ش.). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۵۶۴.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵ ش.). *بلاغت تصویر*. تهران: نشر سخن، ص ۱۶۱.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۱ ش.). *اسطوره نبرد مهر و گاو و نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر*. ادب پژوهشی. شماره بیست و یکم، ص ۹۷.
- کیان راد، حسین. (۱۳۸۰ ش.). *مار. نشریه فروهر*. شماره سیصد و هشتاد و چهارم، ص ۲۳.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۶ ش.). *کیانیان*. مترجم ذبیح‌الله صفا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ص ۱۷۵.
- کوپر، جی سی. (۱۳۷۸ ش.). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. مترجم ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد، ص ۳۲.

گلن، ویلیام. (۱۳۸۰ ش.). هنری مدین، عهد عتیق. مترجم فاضل همدانی، سفر اعداد، فصل بیست و یکم، صص ۸-۹.

محمدپادشا. (۱۳۳۵ ش.). فرهنگ جامع فارسی (آندراج). به همت دبیرسیاقی، تهران: نشر خیام، چاپ دوم، ذیل نماد.

محمدحسین بن خلف تبریز. (۱۳۶۱ ش.). برهان قاطع. مصحح دکتر معین، تهران: امیرکبیر، ذیل مار.

معینی، حمیدرضا. معینی، فریدالدین. (۱۳۸۱ ش.). دایره‌المعارف هنرهای سنتی ایران (بررسی نقوش نمادین سمبلیک در آثار هنرهای سنتی ایران). تهران: نور حکمت، جلد سوم، ص ۱۹.

موسوی، مطهره. (۱۳۸۹ ش.). اندیشه مؤثر در تاریخ مبلمان با نقش‌مایه مار در ایران. نشریه معماری. شماره بیست و چهارم، ص ۱۲۷.

مولایی، چنگیز. (۱۳۸۲ ش.). بررسی فروردین یشت (سرود اوستایی در ستایش فروهرها). تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، ص ۱۰۵.

مولایی، چنگیز. (۱۳۸۶ ش.). دانشنامه زبان و ادب فارسی. جلد دوم، صص ۴۵۲-۴۵۴.

مولایی، چنگیز. (۱۳۸۹ ش.). معنی نام فریدون و ارتباط آن با سه نیروی او و سنت‌های اساطیری و حماسی ایران. جستارهای ادبی. شماره صد و شصت و هفتم، صص ۱۷۵-۱۵۱.

مولایی، چنگیز. (۱۳۹۲ ش.). آبان یشت (سرود اوستایی در ستایش اردی سور ناهید). تهران: مرکز دایره‌الاسلام بزرگ اسلامی، ص ۲۳.

نجم‌آبادی، محمود. (۱۳۵۳ ش.). تاریخ طب در ایران. تهران: نشر دانشگاه تهران، صص ۳۸-۳۶.

نیبرگ، هنریک سموئل. (۱۳۵۹ ش.). دین‌های ایران باستان. مترجم سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، صص ۶۱، ۷۱.

والتر، هینتس. (۱۳۷۰ ش.). دنیای گمشده ایلام. مترجم فیروز فیروزنیا، تهران: نشر علمی و فرهنگی، صص ۴۸-۴۷.

ورمازن، مارتین. (۱۳۷۲ ش.). *آیین میترا*. مترجم نادرزاد، تهران: نشر چشمه، چاپ سوم، صص ۳۱، ۷۶، ۸۴، ۱۷۱، ۱۹۴-۱۹۳.

هال، جیمز. (۱۳۸۹ ش.). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. مترجم رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، صص ۱۶۷، ۱۷۶، ۲۸۷.

هالروید، استوارت. (۱۳۸۸ ش.). *ادبیات گنوسی*. مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره، ص ۳۸۴.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵ ش.). *فرهنگ اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۳۸۱-۳۸۰.

منابع انگلیسی:

Boyce, M. (1975a). *A History of Zoroastrianism: A History of Zoroastrianism*. 18, 243.

Jung, CG. (1971). *Psychology Types*. Translated by Richard Francis Carrington Hull, Helton Godwin Baynes, Routledge and Paul kegan, 601.

یادداشت شناسه مؤلف

عائمه رسمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده

مسئول)

پست الکترونیک: rasmi1390@yahoo.com

The impression of iranian in creation of Kadoseh

Atekeh Rasmi

Abstract

Symbol is a word or shape that suggest to mind a virtually higher than word or shape. One of the most important symbols is Kadoseh. It is a symbol of drug treatment .It is a short staff entwined by two serpents, sometimes surmounted by wings. Although this symbol has imputed to Asklepîos, god of medical in Greece, but there is historic origins that this symbol that it's element namely snake have specially palce in ancient civilization and religion of Iran, so it get that kadoseh,s symbol have completely persian basic that by developing of Mithraism and transfusionin Christian from the other way states, is accepted too.

Keywords

Snake, Civilization, Religion, Iran, Symbol, Drug